

نویسندگان و شعرای فارسی گوی
یوگوسلاوی (۲)

۴ - نرگسی

اسم او محمد و اسم پدرش احمد افندی نرگس زاده و محل تولد او سراپوو میباشد شغل پسر و پدر قضاوت بوده است پسر تحصیلات اولیه را در سراپوو و بقیه را در استانبول طی کرده است بعد از مرگ پدرش نرگسی تحصیل را ترک کرده است و در شغل معلمی مدتی بسر برده و سپس آنرا نیز ترک کرده و در جزو قضات درآمدی است با این سمت در شهرهای یوگوسلاوی کنونی از قبیل کابه - موستار - یکی پازار - و بنیالوکا - و مناستیر - وظیفه خود را انجام میداده است و در لشکرکشی های سلطان مراد چهارم برضد بنداد و ابروان در سال ۱۰۴۴ (برابر با ۱۶۳۴ م.) و بدستور سلطان سمت وقعه نویسی - بدو داده شد . در این جنگ در نزدیکی کبوزه (گیزه) از اسب بزیر افتاد و جان سپرد . از آثار او خمسه را باید ذکر کرد که مشتمل است بر : نهالستان و سعادت مشاق المشاق قانون رشار و غزوه مسلمه و اکسیر دولت و « الوصف الكامل فی احوال الوزیر العادل » اثری است درباره زندگی و فعالیت های فرهنگی هموطن او مرتضی پاشا یکی شهرلی .

در دوره ای پیش از نرگس شاعر معروف ترک بنام (باقی) و شعرایی که از او تقلید کردند شعر ترکی را از سادگی و روانی در آوردند و توجه به زیبایی کلمات و الفاظ در آن معمول شد بنحوی که برای شاعر ترکی دانستن زبان خود ، داشتن قریحه سرشار شاعری و بیان معنی لطیف کافی نبوده است بلکه دانستن وافی شعر و ادب عربی و فارسی لازمه ابتکار بوده است و گرنه شعر آن شاعر هر چه لطیف و ظریف و پرمغز بوده توجه و استقبال علاقمندان را جلب نمیکرده است .

پس نرگسی هم مثل معاصرین او از این مکتب که بعضی‌ها آنرا بعلمت شباهتی که بایک مکتب اروپائی داشته Marinisme خوانده‌اند، بوده است.

پاشا گنج این مکتب را چنین توصیف مینماید :

آواز آسیاب میشنوم و آرد نمی‌بینم .

اگر چه شعر ترکی نرگسی برای خواننده امروزی خالی از لطف است اما برای خوانندگان معاصرش در ردیف اول بوده است و تا آغاز دوره تنظیمات اشعار نرگسی مورد قبول علاقمندان بوده و تکه‌هایی از خمسه او بعنوان نموده‌های سبک و شیوه خوب ادبیات کلاسیک ترک در مدارس عالی عثمانی (لااقل تا سال ۱۹۱۲) قرائت میشده است . نرگسی در آخر نهالستان میگوید که آن اثر زمانی که در مناستیر قاضی بوده است نوشته است .

از آثار نرگسی در کتابخانه های یوگسلاوی و استانبول نسخ خطی زیاد موجود است و اغلب آنها مکرر بطبع رسیده است ولی در حال حاضر کتابشناسی کامل آن در دسترس این نگارنده نیست .

در کتابخانه موسسه شرق شناسی سراپو نسخه‌ای از منشآت نرگسی موجود است که دارای ابیات پراکنده بفارسی میباشد . ظاهراً از قریحه شعری نرگسی است و بطور کلی تمام خمسه پراز ادبیات فارسی و عربی و ترکی میباشد . طبق قضاوت محققین نظام نرگسی از نثر او ساده تر و بهتر است و نیز غزل‌های او و بطور کلی از اشعار غنائی او قصائدش بیشتر مورد پسند است .

پاشا گنج میگوید که نرگسی در غزل‌های خود بوی گل‌های شیراز را با بوی بنفشه‌های سراپو توأم کرده است جان او از بوی مست کننده بنفشه های سراپو آکنده است منظور پاشا گنج اینست که ضمن آنکه نرگسی از حافظ و بطور کلی از شعرای شیراز و ایران متأثر بوده تصانیف و اشعار عاشقانه بوسنی نیز در طبع او تأثیر عمیقی بجای گذاشته است . نرگسی مسمطهائی هم نوشته و قصیده‌ای که در وصف شهر مولد خود بترکی ساخته است بهترین آنها است گویا قصیده که درویش پاشا در ستایش «وستار سروده نمونه‌ای باشد که از روی آن نرگسی قصیده سراپو را تنظیم کرده ولی آنچه اینجامهم است اشعار نرگسی بفارسی است که بگفته مالیج از قصائدی که بفارسی سروده است تنها این ابیات در جواب نامه شاعر دیسی ذکر شده است .

چون خواننده گشت بردل سوزان نهاده‌ش

فی الحال بر دو دیده گریان نهادش

از دیده برگرفتم و بر جان نهادمش

مکتوب جانفزای تو آمد بسوی من

از ترس آنکه تفدل من بسوزدش

از خوف آنکه آب دو چشم بشویدش

گرچه پاشا گنج میگوید که چند شعر بفارسی دارد ولی نمیگوید که این اشعار در کجا پیدا میشود حیفاست که هیچیک از تذکره نویسان و مورخین - که آثارشان در منابع این رساله ذکر شده است ابیات دیگر این شعر و اشعار دیگر فارسی نرگسی را ذکر نکرده‌اند ولی احتمال قوی میرود که در کتابخانه‌های یوگسلاوی و نیز کتابخانه های دیگر جهان و

مخصوصاً در کتابخانه‌های ترکیه بویژه استانبول . اشعار دیگر فارسی وی و یا قسمتی از آنها موجود باشد .

و نیز جای تأسف است که احتیاجات مادی بدو اجازه نداده است که تمام نیروی خود را متوجه شعر و مخصوصاً اشعار غنائی سازد و زندگی خود را منحصرأ وقف شعر و شاعری کند و مجبور نشود کاری که درخور او نبوده است و بدان هیچ‌علاقه‌ای نداشته بکند، کاری که وقت نرگسی را تلف کرده و بدو مهلت نداده است که گوهرهای تابناک بیشتری نثار تاج شعر فارسی در خارج از سرزمین ایران بکند .

خسروپاشا سکولو

خسروپاشا سکولو ظاهراً با محمدپاشا سکولو صدراعظم سلطان سلیمان قانونی از يك خانواده بوده است . تولد او را در بوسنی نوشته‌اند ولی تربیت یافته دربار عثمانی است و بعد از يك سمت کوچک در سال ۱۰۳۳ ه.ق. به مقام نسبتاً بزرگی منصوب شده ما از جزئیات زندگی او در اینجا میگذریم ولی باید گفت در سال ۱۰۳۷ ه.ق. صدراعظم دولت عثمانی شده است .

با این مقام با ایرانیان جنگ میکرده است و تاهمدان رسیده است و آنجا پنکی جاری‌ها او را مجبور کردند که دورتر نرود بلکه بغداد را (که در آن موقع در دست ایرانیان بوده است) فتح کند . بعد از چهارده روز محاصره بغداد موفق نشده است که آن شهر را بگشاید و دست‌آز محاصره کشیده است و به مردین (شهری در دیاربکر) بازگشت بقصد آنکه در آنجا زمستان را بگذراند و در بهار آینده محاصره را تکرار کند ولی دشمنان او از این عدم موفقیت استفاده کرده‌اند و در حکم او فرمان قتل صادر شده و در سال ۱۰۴۰ ه.ق. کشته شده است .

بگفته فوزی الموستاری خسروپاشا سکولو اشعار فارسی نیز سروده است ولی تا بحال بجز شعر غنائی خسروپاشا که در بلبلیستان فوزی درج شده اطلاعی در این باره در دست نیست. فوزی میگوید نکات خسروپاشا رحمت‌الله علیه کامل و فریبنده و معنی پرور و عاقل فن‌دیده و اشعر ذاتیست با تصوف شناسی و همه ابیاتش دارنده اجناس در هرجائی . استاد سخن‌سازان اوست و در بعضی مجموعه دیده‌ام که این غزل را بمشروع جمعی اسناد کنند . فقیر در دیوان خسروپاشا دیده‌ام و چنین پندارم از آنست . (کذا) سحتش را ایزد تعالی میداند .

نظم

دل‌م در عاشقی آواره شد آواره تر بادا
تنم از ذلتی بیچاره شد بیچاره تر بادا

چه عیاری بتاراج عزیزان زلف پر پیچت
 بخون ریز غریبان چشم تو عیاره تر بادا
 دلم صدپاره شد. از غم نه آنگونه که برگردد
 اگر جانان بدین شادست یارب پاره تر بادا
 چو باتر دامنم خوکرده خسرو باد و چشم تر
 بآب چشم پاکان دامنش همواره تر بادا

۶ - صبوحی

اسم او احمد بیک درویش یا شیخ الموستاری . درباره احوال او اطلاع کمی در دست است در هنگامی که عثمانیان بر قسمتی از مجارستان غالب شده بودند احمد بیک بر چندین سنجاق حکمرانی کرده است .
 باستناد مرسله‌ای که بعنوان سلطان فرستاده و غزلی که فوزی از او در بلبلستان ذکر کرده است و نیز از روی تخلصی که احمد بیک گرفته است - پاشا گنج فرض میکند که این احمد بیک با قهرمان اشعار ملی یوگسلاوی یکی باشد .
 فوزی در بلبلستان درباره صبوحی چنین میگوید :
 درویش پاشا زاده - رحمه الله علیهما (یعنی پدرش و خودش) در رسوم نظم و نثر از پدرش بیشتر نکته (کذا) و خرده سنجان (کذا) است .
 همه اشعار وی در ترکی و فارسی ابهام دار و متین و خوب است بی‌ریب کمان اسرار المرله سرابیه در وی ظاهر شده و این بیتهای از ابیات وی است (۴) .

عجب هوای خوش و خاک بی‌غمی دارد	بیا که سیر خرابات عالمی دارد
اساس میکند بنیان محکمی دارد	منه پیاله که بهر بنای هر دو جهان
کسی که لاله صفت داغ همدمی دارد	مگر بی‌غم دوران ز دل شود بیرون
ولی چو موسم گل فرصت کمی دارد	ز بهر برگ صبوحی بهار عمر خوشست

در یکی از نسخ خطی که سابقا به کتابخانه خصوصی پاشا گنج متعلق بود و شاید امروز در کتابخانه دانشگاه برایتسلاوا پیدا شود شعری از او نیز درج شده است . همچنین ممکن است اشعاری از صبوحی در کتابخانه موسسه بولونیا پیدا شود . درویش پاشا زاده در سال ۱۰۵۱ برابر با ۱۶۴۱ در بودا (پایتخت فعلی مجارستان) وفات یافته است و در آرامگاه مخصوصی در جوار سرای جامع (مسجد سرای) در همان شهر بخاک سپرده شده است .

۷ - طالب

اسم او احمد و مولدش بوسنی است . تحصیلات عالی را در موطن خود انجام داد و

سپس برای ادامه آن به استانبول رفت و بعد از پایان رساندن آن جزو ملازمین و اطرافیان خواجه کوپرلی پذیرفته شد و در آنجا مدت مدیدی ماند و سرانجام به سمت رئیس الکتاب صدر اعظم خواجه کوپرلی منصوب شد چون در نزدیکی مسجد سلیمانیه استانبول منزل داشته است بدولت (سلیمانیه لی احمد افندی) دادند که نام او در بعضی از منابع بدین شکل ذکر شده است .

منابع ما ذکر میکنند که اشعار ترکی و فارسی متعدد سروده بوده است ولی بلند پایه است و اشعار ظریف و لطیف دارد .

در سال ۱۰۸۵ (برابر با ۱۶۷۴) وفات یافته و در قبرستانی در جوار مسجد شیخ ابوالوفاد استانبول بخاک سپرده شده است .

۸ - یسری

اسم او احمد و بسال ۱۰۴۶ (برابر با سال ۱۶۳۶) در بوسنی بجهان آمده است پدرش مصطفی آغا معروف به (چلباشا) بوده و بعد از اتمام تحصیلات در سن بیست سالگی معلم شد و در قلیبولی و شامات شغل قضا داشته است . یکی از آثار او (منشآت ترکی) یا پسری نتسائی است . اشعار ترکی و فارسی و عربی سروده است . ولی در حال حاضر نه مثنوی و نه شعری و نه اطلاع دیگری در این باب داریم . در شامات در سال ۱۱۰۵ (برابر با ۱۶۹۳) وفات یافته است .

۹ - رشدی

اسم او احمد و لقب او مخاف و مولد او شهر موستار بوده است که در سال ۱۰۴۷ هـ. ق. (برابر با ۱۶۳۷ م) در آنجا بدنیا آمده . در سال ۱۰۵۵ هـ. ق. (برابر با ۱۶۴۵ م) با عجمی اوغلان با استانبول گسیل شد و در گالاتا سرای استقرار یافته . مدت مدیدی پیش از آمدن رشدی به استانبول -- بوسنویان و بطور کلی اشخاصی که اصل آنان از یوگسلاوی امروز بوده است مناصب مهمی در حکومت دولت عثمانی داشته اند ولی با روی کار آمدن خانواده کوپرلی آلبانیان جای آنان را گرفتند و از ورود بوسنویان و هرز گودینیان بدربار عثمانی جلوگیری کردند .

پس رشدی هم در این اوضاع نتوانست پیشرفت کند و بعد از مدتی بدیار بکر نزد عموی خود که در آنجا بسمت فرمانده این منطقه منصوب شده بود رفت .

بعد مدتی بمعلمی پرداخت و نیز مسافرتی بمصر کرده دیوان کامل ترکی دارد ولی اشعار فارسی نیز سروده است و در بیشتر بفارسی غزل گفته است و اوج قدرت شاعری خود را در آن زمینه نشان داده است . غزلهای فارسی او عاشقانه و پراز نکات شیرینی هستند . شبخی در تذکره خود از رشدی ۶۹ بیت ذکر میکند ولی نگارنده برای تنظیم این پایان نامه موفق

نشده است از آن استفاده کند. مالیچ درباب اشعار رشدی چنین میگوید: در اشعار او (رشدی) طراوات بهار شنیده میشود. اشعارش از اغراق و طبع قوی شاعری هرزگوینی هستند فوزی در بلبلیستان خود که فصل چهارم آن یک نوع تذکره شعرای روم است و مخصوصاً آنانی که از یوگسلاوی بوده اند. درباره اشعار رشدی میگویند.

در فارسی همه شعرش نظیر عرفیست و فوزی نیز شعری از رشدی نقل میکنند.

مرا از جام می خوشتر نباشد همدمی دیگر

مرا از دختر رز به نباشد محرمی دیگر

بیزخم کهکشانش خویشتن نه مرهم صحبت

نباید ای فلک چاک دلم را مرهمی دیگر

برون آمد خط سبزش جنون تو مبارک باد

ترا ای دل نمود از نو غمی و ماتمی دیگر

ز رویت بر ندارم دیده پر خون که می بینم

گل رخسار سرخت را نشاید شبنمی دیگر

نماید رشد یا صد عالم از جام فلک لیکن

در آمد جام می بنگر که بینی عالمی دیگر

بغیر از سرودن اشعار رشدی در ماده تاریخ هم تبخیر فراوان داشته است. شیخی و صفائی و سلیم در تذکرها ایشان از رشدی مفصلاً سخن میرانند.

رشدی در سال ۱۱۱۱ ه.ق. (برابر ۱۶۱۹ م) در استانبول وفات یافته و در مزاری که در زمان زندگی خودو بسفارش خود او درست شده بود بخاک سپرده شده است رشدی پسری بنام حسن داشت که در حیات پدر مرده است.

۱۰. رشید

اسم او محمد و تولد او در سراپوو در نیمه دوم ۱۱ هجری بوده است. در سراپوو زندگی میکرد ولی در زندگی با استانبول نیز سفر کرده است. در هر صورت درباره محمد رشید اطلاعات کمی در دست داریم. وفات او ظاهراً در اول قرن ۱۲ اتفاق افتاده است. دکتر سیکریچ در کتابخانه غازی خسرو بیگ نسخه‌ای خطی پیدا کرده که قسمت اول آن (یعنی ۲۸ برگه) دیوان رشید بوسنوی عنوان دارد و در آن دو شعر بقرسی نیز درج شده است. در یکی از این دو شعر فارسی - رشید چنین آغاز میکند.

گهی دری متکلم شوم گهی رومی چو بلبل مترنم مبدل نغمات

و اینک شعری که رشید بستایش از حضرت علی علیه السلام سروده است.

منم آن مبدع معنی و بیان طرفه حکیم عقل کل را بکنم نکته شناسی تعلیم
منم آن معجز گویا که بجای تسبیح سخنم ذکر کند روح قدس با تعظیم
منم آن موی شکاف اهل نظر خرده شناس افکنم در گهر فرد بدقت تقسیم

میرساند شعرا را همه وحی والهام
 آن گلستان معانیست خیالم که ازو
 لطف طبعم بچنان منزلتی رفته کزو
 جوشد از هر رگه من نکته مگر تخمیرم
 بمزاجش بدمم تازه روانی بدهم
 اینچنین معجزه گون نظم ندانم ز کجاست
 در ورودست معانی بدایع بدلم
 آن چراغیست دلم تابش اولم یزلی
 چون سیمی وزد از گلشن طبعم یکدم
 شد خجل از گهر نظم توتا در این یم
 طرفه مضمون نو ایجاد بمن منسوبست
 در سخن جفت دلم حامل فیض است و دگر
 انشراحیت ز فیض نفس من بصدور
 بر فلک جمله ملک زهره صفت میرقصند
 هر که بیند رخش از نقش خطش را گوید
 چشم او کرد سویدای مرا شق بنگه
 سپهر مهر قضا در کف خود لرزاند
 این چه عدلیست که کرد آن شه خوبی قانون
 ملک موروث مرا شد مگر از خاقانی
 در پس (بس) انداخته انصاف کنون شاعر کی
 در چنان نظم کج الفاظ کجا معنی راست
 تلخ ادایک متشاعر که بنزد سخنش
 هرزه گو بوالهوسی چون بتکم آید
 تنگ طبیعی که ز صدرش طلب منشرحی
 این چه عجبی است که من بنده عاجز کردم
 بعدا و تبت الی رب وایاه واعوذ
 دست در ذیل شفیمی بزتم بو که مرا
 آن حکیمی که ز حکمت وری عاقله اش
 آن شفیمی که شفاعتگریش ار باشد
 آن خلیلی که فلک با همه این عظمت
 اسداله علی آنکه شود گر مذکور
 زسکوتش کره ارض بوی نقطه نون

بر زبان چون بشود ناطقه باطبع کلیم
 حجلای پرده و جنات ارم گشته عدیم
 معنی عذب کند جوش چو جوی تسنیم
 کرده از محض لطائف بدخلاق علیم
 خوانم ارسحر کلام به بر طبع - قیم
 حامل وحی مگر طبع مرا گشته ندیم
 لایحات ملکوتیه چو بر قلب سلیم
 که قضا پر توش افروخته از نور قدیم
 شوره خاکی بکنند رشک گلستان نعیم
 مخفی گشت بکنج صدفی در یتیم
 معنی خاص باغیاری ندارد تعمیم
 نیست در طبع یکی فیض چو در ابر عقیم
 انبساطیست همی در دل گلهای نسیم
 که بصوتم کنم این تازه غزل را تقسیم
 این چه خطیست پذیرفته بر آبی ترقیم
 بنظر ساخت مبین نقطه موهوم دو نیم
 بسکه شد از قدر انداز نگاهش در بیم
 بدلم جور الیم و بدگر لطف عمیم
 در اقالیم بیان شوکت بخت دهیم
 بچنین لهجه که مآراست نگر در تسلیم
 مسکن روح بلی هیچ نشد عظم رمیم
 دعوی لذت کوثر بکنند ماء حمیم
 روح را هر سخنش تازه عذا بیست الیم
 جستن بسط بود از کف پر قبض لثیم
 یاد بادم ز چرا یاری مولای عظیم
 طالبا مغفره سآره هذا الما تمیم (۹)
 عفو جو یا شود از لطف خداوند رحیم
 عقل اول نه بجایست پذیری تفهیم
 یار مقبول خدا میشود اپلیس رحیم
 گشته خم تابکند در گه او را تلثیم
 افکنند لرزه شکوهش بدل هفت اقلیم
 حلقه عرش زمجدش مثل حلقه میم

همچونرمی و خوشی درمنش و داب حلیم
گر بلطفش نکند جنتیان را تنمیع
مانده در قعر زمین نظره صاحب تنجیم
کرده احکام قضا را بدل او تقدیم
قدرت حضرت حق کرده قلم را ترسیم
ساختی گردل دانش بر انسان تحکیم
الخ

صنعت جود و کرم در دل طبعش مجعول
میکنند از همه آلاء جهان استغناء
نظرش اوج مسیریست که با نسبت او
غیب دانی که حکیم ازلی تا به ابد
صور جمله ظهور است بلوح علمش
کتب اربمه را بر ملل اجرا کردی

« زکی »

اسم او علی و مولدش بوسنی بوده که در آنجا تمام تحصیلات خود را پایان رسانیده و بعد از اتمام آن باستانبول رفته و در آنجا مستقر گردیده است. بکمک هموطنان در ردیف رجال اول عثمانی بزرگ ریده شده بعد از اینکه دوست و حامی او شیخ الاسلام خنلجی علی افندی معزول شده از زندگی درباری کناره گیری کرد. است از این بیعد یعنی تا آخر عمر خود زکی تمام وقت خویش را در آزمایشهای کیمیائی میگذرانده است زیرا معتقد بوده است که فلزات را میتوان بطلا تبدیل کرد و با پشتکار عجیبی در این کار بیهوده شب و روز را یکی ساخته و در این کوشش جان را هم بدر داده است. بدین عملت بدو لقب کیمیا گرداده اند. تذکره نویسان میگویند که سراینده ماده تاریخهای خوبی نیز بوده است. در تنظیم و حل معما و لغز بسیار ماهر بوده آشنائی کامل با زبان و ادبیات فارسی داشته است. بر لغت معروف شهیدیه (فارسی-ترکی) که بنظم نوشته شده شرحی نوشته است و اشعاری نیز بر زبان فارسی دارد.

در سال ۱۱۲۳ هجری قمری برابر با ۱۶۷۱ میلادی در گذشته است.

« لدنی »

اسم او مصطفی است و اهل بوسنه بوده است، بعد از اتمام تحصیلات در وطن به مسافرتها طولانی پرداخت و تمام ترکیه و آسیای مرکزی را پیموده است.

باشا گیج و مالیج میگویند که بتهران نیز آمده و بزبان فارسی در مسابقه با شعراى ایرانی شرکت کرده و این بیت او مورد تقدیر شاه آن روزگار واقع شده بوده است.

پناه سوزن عیسی بگوش من مویت بگوش دختر مریم پناه من گوش است

بعد از یک دوره زندگی پر ماجرا دوباره با مقام سفارت دولت عثمانی بایران آمده در سال ۱۰۳۳ ه.ق (برابر با ۱۷۲۰ میلادی) در استانبول در گذشته است. گویا مثنوی معنوی را هم شرح کرده است و اشعار ترکی و فارسی فراوان سروده است.